



شماره ۶۳، سال ششم - بهمن ماه ۱۳۸۸ برابر با فوریه ۲۰۱۰

نشریه برونمرزی

# جهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

## سرمقاله

هوشنگ کردستانی

### متن سخنرانی عباس معیری در سالگرد قتل های زنجیره ای

### امکان سازش جناحهای قدرت در حاکمیت اسلامی

بیش از ۳۰ سال است که بکه تازی گروهی ماجراجو به جان و مال ملتی هفتاد میلیونی، بنام مذهب، که خود کوچکترین نشانی از معنویت و روحانیت در وجودشان نیست، ملت ایران را بستوه آورده است.

بی احترامی به مقدسات و مبانی مذهبی و روی گردان شدن مردم از دین که روز بروز چه در ایران و چه در خارج کشور گسترش می یابد ناشی از رفتار ناشایست و بی رحمانه این آقایان در طی ۳۰ سال گذشته است که خود را نماینده خداوند بر روی زمین معرفی می کنند. این مفتخواران و سرباران جامعه که تا دیروز اکثریتشان در رده مواجب بگیران و دعاگویان ذات اقدس همایونی قرار داشتند، یک شبه ره صدساله رفته، و به علت ندانم کاری ها، بی عدالتی ها، فشار و اختناق در رژیم سابق، امروزه بر جان و مال ملت ایران مسلط شده اند، بخاطر چند روز دوام بیشتر، از هیچ جنایتی فروگذار نیستند.

خوشبختانه امروز شاهدیم و می بینیم که نور امیدی در دلهای ما ایرانیان تابیده و نسلی که می بایست به تصور دست اندرکاران رژیم نسل سربراه و مطیع می شد «یعنی دختران ماشین جوجه کشی و پسران سینه زنان پای منبر» دیدیم که چگونه به خیابان ها ریختند و به ریش بنیانگذاران این نظام خندیدند.

به اعتقاد اینجانب، هواداری از کسانی که خود را در رأس این جنبش جا زده اند بیشتر از بغض معاویه است نه از حب علی. بقیه در ص ۵

گرچه جناح های قدرت درحاکمیت اسلامی در چند ماه گذشته آنچنان تیشه به ریشه یکدیگر زنده اند که امکان توافق و سازش میان آنها دور از انتظار می نماید، با این وجود خوف و وحشت از خیزش و قیام رو به گسترش مردم و نگرانی از فروپاشی نظام، سران آنها را به سمت و سوی رسیدن به یک سازش و یا دست زدن به یک آتش بس موقت نزدیک می کند.

بیانیه میرحسین موسوی و نامه ای که محسن رضایی در توجیه آن به علی خامنه ای نوشت و نیز مصاحبه مهدی کروبی که می گوید، با وجود اعتقادش به تقلب در انتخابات، به دلیل تنفیذ آقای خامنه ای، ریاست جمهوری احمدی نژاد را می پذیرد و از همه مهمتر، عقب نشینی ها و تغییر جهت دادن های سیاسی علی اکبر هاشمی رفسنجانی از موقع حذف اصل ولایت فقیه تا تأیید و ستایش ولی فقیه، همچنین آرام شدن لحن سخنان امامان جمعه که بیانگر دیدگاه جناح حاکم است نسبت به سران اصلاح طلب، می تواند نشانه های احتمالی سازش و توافق میان جناح ها باشد.

با وجود همه تکذیب ها و تفسیرهایی که از سوی تحلیلگران سیاسی در برنامه های فارسی تلویزیون های بیگانه در توجیه بیانیه میرحسین موسوی و مصاحبه مهدی کروبی شده و می شود، نمی توان امکان سازش احتمالی میان جناح های قدرت در حاکمیت اسلامی را نادیده انگاشت.

روند رویدادها بگونه ای است که نشان می دهد جناح بازنده انتخابات بیشتر در پی سازش و کنار آمدن با جناح وابسته به رهبری است، تا جناح رقیب. از دیدارها و گفتگوهای پنهانی که میان سران دو طرف صورت می گیرد و دخالت کردن شخصیت های بی طرف در بقیه در ص ۲

### در این شماره می خوانید:

- امکان سازش جناح های قدرت ... هوشنگ کردستانی
- متن سخنرانی عباس معیری در سالگرد قتل های زنجیره ای
- تختی اسطوره شد
- منطق یک ترور حمید نوذری
- خبرهای داخلی از درون کشور
- ایران ماست سروده ای از هادی خرسندی

جدایی دین از حاکمیت از هدف های ملت ایران است

مظفر احمدی دستگردی

## تختی اسطوره شد

هفته دی ماه ۱۳۸۸ مصادف است با چهل و دومین سال درگذشت جهان پهلوان غلام رضا تختی. همیشه این سؤال نه تنها برای من بوده است که از زبان دیگران نیز بارها شنیده ام که چرا تختی شهرتی یافت در بودن که کم تر کسی بدین پایه رسیده و در نبودن نیز همیشه آشنای قلب های عاشق بوده، هست و خواهد بود؟ او شهرت را در نوردید و حماسه شد، چرا؟ بچه خانی آباد در ملبورن سر به آسمان سایید. قهرمان المپیک شد، اما مگر تنها تختی بدین مهم دست یافت؛ امام علی حبیبی، عبدالله موحد، سیف پور، جوادی، جهان بخت توفیق، عباس زندگی و نبی سروری و ...

یل خانی آباد در قطر بازوها، پهنای شان و یال و کوپال تنها نبود، پوریای ولی، سید حسن رزاز و در سوی دیگران همه عارف عاشق که بدین مدرسه پای گذاشتند که بودند.

سیاسی بودن تنها نیز از تختی اسطوره ساخت. چنان که بسیاری دیگر در این عرصه گوی رقابت از او ربودند. اما در تسخیر قلب ها مدال طلایی باز هم زببندگی گردن برافراشته او بود. در حُسن خُلق نیز تنها نبود اما سکوی بالایی که نزدیک تر به آسمان بود، زببندگی پاهای استوار غلام رضا تختی بود که سگکش فولاد را خم می کرد. عشق به مردم، عشق به وطن نیز که بچه پاک خانی آباد به امید آنان نفس می کشید، می خوابید و بیدار می شد نیز به تنهایی کافی نبود که در این مقام از آریوبرزن تا که را بگویم که این آسمان پر ستاره است.

بی شک همه این ها در شهرت او تأثیر داشتند و دارند. اما آن چه به تختی جاودانگی بخشید این بود که او درست مثل خودش بود، تظاهر نمی کرد، به نوع انسان عشق می ورزید. فارغ از رنگ، نوع، مذهب، نژاد، ایدئولوژی و ... تختی با همه کس تختی بود. با خانواده، بچه های محل، حکومت، مردم. او درست عین صداقت بود. این تلفیق که در بالا گفته شد با خمیرمایه صداقت جاودانه گشت و بدین گونه او اسطوره شد.

\*\*\*

## امکان سازش جناحهای قدرت ...

بقیه از ص ۱

این گفتگوها، می توان به این نتیجه رسید که چنانچه برخی از پیشنهادهاى اصلاح طلبان توسط على خامنه اى پذيرفته شود، شايد در آينده نه چندان دور سازش و توافقى ميان آنها پديد آيد.

حقيقت آنست كه جناح هاى قدرت در حاكميت اسلامى در هر زمينه اى هم كه با يكديگر اختلاف داشته باشند در مورد بقاى نظام و شخصيت روح الله خمينى به عنوان بنیان گذار جمهورى اسلامى با يكديگر هم رأى، هم عقیده و هم گام هستند.

لازمه بقاى نظام، عدم توجه و به حساب نياوردن خواست هاى حق طلبانه مردم است. هم از اين روست كه سران جناح اصلاح طلب حضور ميليونى مردم از جان گذشته ايران را كه براى رسيدن به آزادى و حذف استبداد مذهبى، بياخته اند تاب نمى آورند.

بيان اينكه حضور ميليونى مردم در خيابان ها براى جمهورى اسلامى «نه يك كلمه كم و نه يك كلمه بيش» است - يعنى همان چيزى كه خمينى مى گفت - نشان دهنده واكنش شتاب آميز آنها در روايى با شعار «جمهورى ايرانى» است. خمينى براى سران همه جناح هاى حاكميت از يك تقدس برخوردار است. آنها براى اثبات حقانيت خود همواره به سخنان گفته شده و ناگفته او استناد مى كنند. همان خمينى كه مى گفت: «اگر سى و پنج ميليون بگويند نه، من مى گويم آرى» - جمعيت آروز ايران سى و پنج ميليون نفر بود - و يا اينكه «شاه برود» ولو بيزيد بيايد! بيزدى كه هزار و چهارصد سال است آخوندها او را لعن و نفرين مى كنند.

سران جمهورى اسلامى حضور مردم را در صحنه سياسى تنها براى پشتيبانى خود و بهره گيرى در مبارزه كسب قدرت لازم مى دانند، به همان گونه كه شركت مردم در انتخابات را نشانه حقانيت نظام به حساب مى آورند.

گرچه اختلاف ميان رفسنجانى و احمدى نژاد بيش از تفاوت سليقه اى است كه خامنه اى مى گويد، ولى بى ترديد در آن حد هم نيست كه تا پاى سقوط نظام پيش روند.

بيشك يكي از خواست هاى اصلاح طلبان براى سازش و مصالحه كردن، بركنارى احمدى نژاد از رياست جمهورى اسلامى مى تواند باشد، بدون آنكه بر سر تعيين شخص جانشين او اصرار ورزند.

گرچه در شرايط كنونى در مورد پذيرش اين پيشنهاد از سوى خامنه اى ترديدهايى مى تواند داشته باشد، اصلاح طلبان هم براى وارد كردن فشار بر او، از خيزش و قيام مردم و خطر فروپاشى نظام به عنوان برگى برنده استفاده خواهند كرد. آنها راه كار جلوگیری از سقوط نظام را در تغيير رئيس جمهور اسلامى، آزادى زندانيان به ويژه

بقیه در ص ۵

## حمید نوذری

## منطق یک ترور

به مناسبت یازدهمین سال قتل های  
سیاسی - زنجیره ای

کاری که ارائه می شود بطور کلی در سه بخش تهیه شده، جدا از بخش سوم که نتیجه گیری است، در بخش نخست یادآوری می کنم قتل های سیاسی زنجیره را. این کار تکیه دارد به کاری که دوست عزیز و محقق ناصر مهاجر در نوشته خود «جنایات و مکافات» تهیه کرد و مدت کوتاهی پس از آن قتل ها منتشر شد. این کار از معدود کارهایی است که در رابطه با این قتل ها به جزئیات واقعه پرداخته است. در بخش دوم تکیه دارم به اسناد و مدارکی که در طی بیش از سه سال به داگاه میسونوس ارائه و بخش های مهمی از آن توسط من و دو دوست دیگرم مهرا باینده و عباس خدافلدری در دو جلد «هنوز در برلین قاضی هست، ترور و دادگاه میسونوس» و همچنین «سیستم جنایتکار» انتشار یافته اند. پیگیری این دادگاه چند ساله نیز تلاشی بود برای این که بدانیم جمهوری اسلامی ایران با مخالفین و اپوزیسیون خود چه می کند و چرا می کند. خود این کار هم تلاشی بود علیه فراموشی، زیرا به قول روشنفکر کشوری که شما در آن زندگی می کنید و چون شما در تبعید زیست، ویکتور هوگو، که پس از تجربه کمون پاریس گفت: «ما به دنبال انتقام نیستیم، ما به دنبال برقراری عدالت هستیم». و این را چقدر خوب دوست بسیاری از ما و یادگار پروانه و داریوش، پرستو فروهر بیان کرد: از من پرسیدند آیا با حکم اعدام قاتلین پدر و مادرم موافقم؟ من هم گفتم که در تمام عمرم علیه مجازات اعدام بوده ام، حالا چگونه با اعدام آنها موافقت کنم؟

\*\*\*

در آغاز خبر کشته شدن پروانه و داریوش فروهر را می دهند. آنها را در خانه شان کشته اند: شماره ۲۴، کوچه شهید مرزاده، خیابان هدایت، تهران. روز و ساعت این کشتار را هنوز به درستی نمی دانیم. می گویند که «این جنایت بعد از ساعت ۱۹:۳۰ روز یکشنبه اول آذر ۱۳۷۷ روی داده است». نادرستی خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی خیلی زود فاش می شود. از سوی بستگان و همزمان پروانه و داریوش که به محض آگاهی از این جنایت هولناک خبرگزاریهای خارجی را آگاه می کنند که کشتار این دو مبارز میان هشت و نیم ۳۰ آبان و هشت و نیم صبح اول آذر روی داده، یعنی در فاصله میان آخرین دیدار آنها با دوستانشان و اولین تلفن صبحگاهی دوستانشان با آنها.

پس از آن، گزارشی به شکل یکسان در روزنامه های ایران آمد: «خبرنگار ما از محل وقوع جنایت گزارش داد شاهدان عینی معتقدند قاتل یا قاتلان با داریوش فروهر و همسرش آشنا بودند؛ چرا که با جعبه شیرینی و دسته گل وارد خانه شدند. به گفته شاهدان عینی راز قتل هنگامی فاش شد که عصر یکشنبه چند تن که از قبل دعوت داشتند، زنگ در خانه فروهر را به صدا در می آوردند و چون در را باز نمی کنند مشکوک می شوند و یکی از مهمانان از دیوار خانه وارد حیاط می شود و در را باز می کند و هنگامی که مهمانان وارد خانه می شوند، صحنه جنایت را می بینند. به گفته شاهدان، قاتل یا قاتلان، داریوش فروهر را در دفتر کارش در طبقه بالای ساختمان با سه ضربه کارد بر سینه کشته و روی یک میبل قرار داده اند. در طبقه پایین هم همسرش را با دو ضربه کارد بر سینه اش کشته و او را هم روی میبل نشانده اند.»

از شاهدان عینی که قاتل یا قاتلان را با دسته گل و شیرینی دیده اند، خبری در دست نیست. وجود خارجی دارند؟ نمی دانیم. اما می دانیم کسی که جعبه شیرینی و دسته گل در دست داشت از

دوستان نزدیک پروانه و داریوش فروهر است که خبر را به گوش نیروهای انتظامی و تنی چند از بستگان، از جمله دکتر بهروز برومند می رساند که با شهادت با یکی از رادیوهای برون مرزی فارسی زبان، جریان را باز می گوید:

«معاینه پزشکی فروهر را به عمل آوردم، اما یاری آن را نیافتیم که پیکر پروانه را معاینه کنم. نتیجه معاینه من و معاینه پزشکی قانونی این است: با هر دو، پیش از کشتن بدرفتاری بسیار شده است. ضربه های کارد وقتی وارد شده اند که هر دو به حالت فلج در آمده بودند. نسخت آنها را به حالت فلج در آورده و بعد سلاخی شان کرده اند. به هر یک از آنها دست کم ۱۵ ضربه کارد وارد شده است، هر دو در طبقه بالا بوده اند. نخست پروانه را در حضور شوهرش کشته اند و سپس او را که هنوز زنده بوده، به طبقه پایین آورده و سلاخی کرده اند.»

خبر اما، شاخ و برگ های دیگری هم از طرف مقامات رژیم پیدا می کند از جمله، «فروهر برای برگزاری تظاهرات در برابر سفارت ایتالیا در تهران اجازه خواسته بود» و «در آخرین غروب زندگی اش قصد مذاکره با چند تن از کردها بر سر ماجرای رهبری کردهای پ. ک. گ را داشته است که اینک در ایتالیا تحت نظر است.»

به وضوح می خواهند پای دیگران را به قتلها بکشاند، موفق نمی شوند. صدای مخالفان در داخل و خارج از کشور بلندتر از آن است که شنیده نشود. در همان پنجشنبه ای که جسد بی جان داریوش و پروانه به خاک سپرده می شود، خبر مشکوک دیگری در روزنامه ها پدیدار می گردد: جسد دکتر مجید شریف، نویسنده و مترجم معاصر که خانواده اش از روز پنجشنبه گذشته از وی خبری نداشتند، امروز با حضور دو تن از بستگان در پزشکی قانونی شناسایی شد. پس مجید شریف را پیش از پروانه و داریوش کشته اند: دو روز پیشتر در روز ۲۸ آبان، یک هفته پس از انتشار خبر کشته شدن مجید شریف، محمد مختاری ناپدید می شود. روز پنجشنبه ۱۲ آذر، پس از دو روز زجر آور و بی خبری، تبعیدیان به تکاپو می افتند. در ۱۹ آذر خبر مصیبت بار پیدا شدن جسد محمد مختاری منتشر می شود: جسدش با خط افتادگی روی گردنش و جای ضربه بر پیشانی اش و خراش های مچ دستش از سوی خانواده اش شناسائی می شود.

همان روزی که جسد محمد مختاری پیدا می شود، محمد جعفر یوینده گم می شود. او را میان ساعت ۱۳:۳۰ تا ۱۴ چهارشنبه ۱۸ آذر می ربایند. خبر ناپدید شدنش در روزنامه های شنبه ۲۱ آذر تهران در می آید و این نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی ایران است که روزنامه ها خبر از ناپدید شدن کسی می دهند که جسدش هنوز یافت نشده است. روزنامه های کشور خبر پیدا شدن جسد وی را در ۲۳ آذر گزارش می دهند. پس از آن نیز مشخص شد که در این پروژه قتل های سیاسی، ابراهیم زال زاده، احمد میرعلایی، پیروز دوانی، غفار حسینی، سعیدی سیرجانی و ... کسانی که هنوز نام آنها را نمی دانیم نیز قربانی شده اند.

## چرا آنها را به قتل رساندند؟

بن. پایتخت آلمان فدرال، تابستان ۱۹۹۲:

در مذاکرات مقدماتی میان مسئولان دولت ایران و مقامات دولت آلمان برای تنظیم رابطه ای جدید میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا، به وساطت دولت وقت آلمان فدرال، خودداری ایران از ارتکاب ترور در خاک آلمان یکی از شرایط شروع روابط جدید است. بنا به شهادت برنند اشمیت باوئر Bernd Schmidbauer وزیر وقت در دفتر صدراعظم و مسئول هماهنگی سازمان های اطلاعاتی این کشور، دولت ایران با این پیشنهاد موافقت کرد.

## منطق یک ترور ...

بقیه از ص ۳

در همین تابستان، علمی کمالی و اصغر ارشد دو عضو برجسته سازمان اطلاعات و امنیت ایران (واواک) به آلمان می آیند تا برنامه ریزی ترور رهبران حزب دمکرات کردستان ایران را که از تابستان ۱۹۹۱ شروع شده بود، در حوزه های مقدماتی به پایان رسانند. این دو نفر نیز به مانند تیم ۱۹۹۱ تحت پوشش شرکت های تجاری، به آلمان آمده بودند. پس از بازگشت این دو و گزارش به علی فلاحیان، وزیر وقت واواک، در اواخر ژوئیه ۱۹۹۲ از طرف فلاحیان تیم ضربت به رهبری عبدالرحمان بنی هاشمی تشکیل می شود.

در سال ۱۹۹۱ مقامات ایرانی به این نتیجه رسیدند که ترور قاسملو نتوانست به تلاشی حزب دمکرات کردستان بیانجامد و دکتر شرافکنندی توانست تشکیلات و ارتباطات حزب دمکرات را دوباره سازماندهی کند. پس، از بین بردن او در دستور کار قرار گرفت. بنا به اسناد در دست، خامنه ای فتوای قتل شرافکنندی را با تکیه به فتوای خمینی علیه قاسملو صادر کرد. تصمیم ترور شرافکنندی در کمیته امور ویژه با حضور ولی فقیه خامنه ای، رئیس جمهور وقت رفسنجانی، مسئول امور بین المللی و همزمان وزیر امور خارجه علی اکبر ولایتی، وزیر واواک فلاحیان، فرمانده سپاه پاسداران محسن رضایی، فرمانده نیروهای انتظامی رضا سیف الهی، مشاور امنیتی رهبر محمد ری شهری و آیت الله خزعلی گرفته شد.

از حدود ۷ سپتامبر تا یکشنبه ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۲ تیم ترور وارد برلن می شود و کاظم دارابی مأمور واواک در برلن، مسئول اسکان و جابجایی آنهاست، پس از ورود هیئت نمایندگی حزب دمکرات به برلن در ۱۴ سپتامبر از روز سه شنبه ۱۵ سپتامبر محل های اقامت آنها زیر نظر تیم ترور است. پس از خبری که میان سه شنبه شب، ۱۵ سپتامبر تا ظهر چهارشنبه ۱۶ سپتامبر می رسد، تیم ترور در ساعت ۸/۵ شب همان روز عملیات ترمیمی در اطراف رستوران میکونوس انجام می دهند.

پنجشنبه ۱۷ سپتامبر ۹۲ حدود ساعت ۲۰ دکتر صادق شرافکنندی، همایون اردلان، فتاح عبدلی و نوری دهکردی وارد رستوران می شوند. از حدود ساعت ۲۱ تعدادی از اعضای اپوزیسیون به رستوران می آیند. کمی پیش از ساعت ۲۳ عبدالرحمان بنی هاشمی، فرمانده تیم و عباس راحیل عضو باسابقه حزب الله که تعلیمات ویژه ای نیز در ایران در اواسط سالهای ۸۰ میلادی دیده بود، وارد رستوران می شوند و با شلیک ۲۶ گلوله مسلسل از سوی بنی هاشمی و ۴ تیر خلاص توسط راحیل، هر چهار نفر فوق را ترور می کنند. عزیز غفاری نه به عمد، ولی به شدت مجروح می شود.

## چرا این ترورها را در خارج از کشور سازماندهی می کردند؟

در دوم آذرماه ۱۳۷۸ محسن رضایی دبیر وقت «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان زنجان در رابطه با قتل های زنجیره گفت:

«شک ندارم حادثه ای که برای آقای فروهر اتفاق افتاد، از سوی گروه های فشاری است که وابسته به صهیونیست ها هستند ... صهیونیست ها یک سری افرادی را پیدا می کنند و اینها را که هیچ کاری نمی توانند بکنند، از بین می برند تا در داخل جامعه سیاسی ما مشکلاتی بوجود آورند ... آنچه مسلم است گروه های فشار علیه انقلاب و ملت و آرمان های ما عمل می کنند و کسانی که به دنبال این کار هستند یا منطق ندارند و یا نمی خواهند مسیری را که شروع کرده ایم و پیش می بریم به سرمنزل مقصود برسانیم.»

سخنان رضایی مهم اند و لازم است شکافته شوند تا ببینیم چه در آن نهفته است:

دست داشتن نیروهای خارجی در حوادث سیاسی ایران؟ تقریباً حادثه ای مهم نبوده که سران رژیم تاکنون آن را به دست های خارجی نسبت نداده باشند. هشیاری رضایی در این است که برای اولین بار ترور افراد اپوزیسیون را نیز به نیروهای خارجی نسبت می دهد، زیرا تا آن روز از میان برداشتن متفکرین، سران، سازمان دهندگان و گردانندگان نیروهای اپوزیسیون و همه طیف های اپوزیسیون را نتیجه تسویه های درونی اعلام می کردند. به عنوان مثال:

ترور توماج، مختوم و همزمانشان، رهبران جنبش خودانگخسته ترکمن ها در بهمن ۱۳۵۸. ترور دکتر سامی رهبر جاما که او را نیز به مانند پروانه و داریوش فروهر و همچنین شاپور بختیار و رضا مظلومان ابتدا بیهوش و سپس سلاخی کردند. ترور دکتر قاسملو و یارانش از رهبران جنبش کردستان، ترور فواد سلطانی، صدیق کمانگر، بهمن جوادی (غلام کشاورز) از رهبران کومله و حزب کمونیست ایران. ترور حمید جیتگر از رهبران سازمان طوفان، ترور شاپور بختیار و عبدالرحمان برومند از سران نهضت مقاومت ملی ایران، ترور حسین نقدی از مسئولین شورای ملی مقاومت و یا ترور محمدی، فریدون فرخزاد و ... در همه این ترورها، رژیم مسئله تسویه های درونی را مطرح کرد. به دو نمونه کوتاه اشاره می کنیم: در مورد ترور دکتر کاظم رجوی از مسئولین روابط خارجی شورای ملی مقاومت ایران، اطلاعات در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۹ نوشت: «در پی هلاکت کاظم رجوی در ژنو، یک گروه انشعابی از سازمان منافقین که خود را ادامه دهندگان راه حنیف نژاد دانسته، طی اطلاعیه ای مسئولیت مجازات کاظم رجوی را به عهده گرفته.»

و یا در مورد ترور میکونوس، کیهان هوای نوشت: «خبرهای خبرگزاری ها و شواهد در دست، این تیراندازی در یکی از کافه های برلن را ناشی از اختلافات درونی حزب منحل دمکرات می دانند.»

منطق این دو نمونه به همه ترورهایی که به شکل نظام مند و هدفمند صورت گرفته، تعمیم می یابد. بدان معنا که قربانی نه از سوی دشمن، یعنی جمهوری اسلامی ایران، بلکه از سوی دوست سر به نیست شده است!!! با هدف دست یافتن به پُست و مقامی که بیشتر اوقات نه پُستی بوده و نه مقامی.

حکم دادگاه میکونوس و یا عکس العمل نیروهای اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور که قتل های زنجیره ای را سیاسی و کار حاکمیت می دانند و این در مراسم خاکسپاری پروانه و داریوش فروهر به صورت «طالبان حیا کن، مملکت را رها کن» و یا «مرگ بر استبداد» و «ای جلاد ننگت باد» فریاد زده می شد، باعث شد تا رضائی و دیگر سران رژیم دریابند که مردم ایران دروغ تسویه های درونی را باور نمی کنند. موشکافی سخنان رضایی را ادامه می دهیم:

آنجایی که از گروه های فشار صحبت می کند، اشاره ای است هر چند غیرمستقیم به اینکه، گروه های فشار می توانند داخلی هم باشند و نمی گذارند به قول او «مسیری را که شروع کرده ایم به پایان برسانیم». اما این مسیر، این راه، راهی که با برآمدن جمهوری اسلامی گشوده شد، ره به پایان، به سرمنزل مقصود نمی برد و این از دید بنیادگذاران و سردمداران این حکومت نیز به دور نبود. به ویژه در آغاز و پیش از تثبیت قدرتش.

جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا پدیده ای ناپهنگام و ناهمزمان بود با زمان خود. رهبران و پایوران این به اصطلاح جمهوری، در مبارزات دهه ۴۰ و ۵۰ خورشیدی، بویژه در حوزه های چشمگیر این فعالیت ها (دانشگاه ها، محیط روشنفکری، زندان و یا خارج از کشور) در حاشیه قرار داشتند. پس از اینکه قدرت سیاسی را با هزار ترفند به چنگ آوردند، با معضل چگونه بر جا ماندن روبرو شدند. برخی از بنیانگذاران و معماران و پاسداران انقلاب اسلامی که تجربه کار سیاسی تشکیلاتی در دوران رژیم

بقیه در ص ۷

**متن سخنرانی عباس معیری ...**

بقیه از ص ۱

به اعتقاد اینجانب، هواداری مردم از سرکردگان این جنبش را نباید به حساب محبوبیت آقایان گذاشت. جوانان ما بهر وسیله ای که باشد می خواهند از شر این نظام جابر و خونریز خلاصی یابند، اگر چه این روزها هستند بوقلمون صفتانی که رنگ عوض کرده و در غالب مخالفت با جناحی دیگر از همین نظام، ماسک انسانیت و بشردوستی بر چهره زدند. چه خوش گفت حافظ شیراز:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد  
بنیاد کار با فلک حقه باز کرد  
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه  
زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

**دوستان!** این روزها روزهای تاریخ ساز است. می بینیم چگونه ناقوس سقوط نظام جمهوری اسلامی بدست همین جوانان «یعنی نسل بعد از انقلاب» به صدا در آمده و رژیم واپسگرای جمهوری اسلامی روزهای پایانی خود را می گذارند.

امروز نداها و سهراب ها دیگر تن به زور نمی دهند. همه دختران ایران ندا و همه پسران ایران سهرابند. زورگویان، آدمکشان و چپاولگران اموال عمومی باید تیغ هایشان را غلاف کنند.

**دوستان!** گول سردمداران کنونی را نباید خورد و بیجهت خود را فریب ندهیم. این بازیچه های جناحی را که فقط در جهت حفظ این نظام واپسگرا صورت می گیرد، نباید به حساب متحول شدن آقایان گذاشت. اینان همان هستند که بودند. شامشان با بوی خون هموطنان ما خو گرفته. باورشان نکنید.

جناب میرحسین موسوی که امروزه سمبل آزادی و طاوس عین شده اند و برای دلجویی به دیدار خانواده ندا و سهراب قدم رنجه می فرمایند، پرونده ای درخشانتر از سایر همپالگی هایشان ندارند. ایشان به مدت هشت سال نخست وزیر و مسئول در برابر قانون بودند. افراد آزادیخواهی نظیر سعید سلطانپور هنرمند تئاتر و شکرالله پاک نژاد از قربانیان اوائل حکومت ایشانند. سپس موج اعدامها ابعاد گسترده تری بخود گرفت تا آنجا که در سال ۱۳۶۷ شمسی فقط به فاصله دو روز بیش از ۴۵۰۰ تن از هموطنان ما بخاک و خون در می غلطیدند. آقای موسوی به دیدار کدامیک از خانواده های مصیبت زده رفتند؟ ایشان مسئول قتل ۳۰ هزار انسانند که در دوران نخست وزیری شان اتفاق افتاده.

با رئیس جمهور سابق، مبتکر گفتگوی تمدن ها که قتل فرورها و قتل های زنجیره ای در زمان تصدی ایشان اتفاق افتاد. چه اقدامی در کشف حقایق این جنایات بعمل آوردند؟ در صورتی که همین آقا از لاجوردی جلال بعنوان شهید یاد می کند.

**دوستان!** آزادیخواه شدن این آقایان یادآور ضرب المثل قدیمی «قسم حضرت عباس و دم خروس» است. باورشان نکنید.

در پایان لازم می بینم چند کلمه ای هم در مورد دستگیری دوشیزه کلوتیلد رایس، ایرانشناس جوان فرانسوی بعرض برسانم: از آنجائی که ایراندوستی از دیدگاه رژیم حاکم که جرائم نابخشودنی است و این دوشیزه جوان فرانسوی که از کودکی در اثر معاشرت با یک خانواده ایرانی اهل اصفهان شیفته این فرهنگ شده بود، امروز چوب ایران دوستی اش را می خورد. انجمن رهروان نهضت ملی ایرانیان و پیروان اندیشه و قلم بلافاصله پس از دستگیری، اطلاعیه ای دال بر درخواست آزادی ایشان نشر کرد و بار دیگر مصرماً آزادی این فرانسوی ایران دوست در بند را آرزو می کنیم.

\*\*\*\*

**امکان سازش جناحهای قدرت ...**

بقیه از ص ۲

بازداشت شدگان پس از انتخابات، کاستن از فشار بر مردم و دادن وعده شرایط بهتری می داند. با توجه به دشواری هایی که جمهوری اسلامی در امور داخلی و بن بست های سیاست خارجی با آن روبرو است می شود امکان داد که خامنه ای سرانجام ناگزیر به پذیرش این پیشنهادها گردد. چنانچه این شرایط پذیرفته شود، این پرسش پیش می آید که چگونه و از چه راه هایی می توان احمدی نژاد را برکنار کرد؟ و اینکه سران سپاه و بسیج تا چه حد آمادگی موافقت با آن را دارند؟ بدون اینکه توجه شود خواست اکثریت مردم ایران که خواهان جدایی دین از دولت می باشند، چه می شود؟

با توجه به گسترش موج فزاینده مخالفت مردم، اظهار نظر برخی از روحانیون بلندپایه در اعتراض به رویدادهای اخیر و تردیدهایی که در مورد مرجع بودن خامنه ای پدید آمده که پایه های نظام ولایت فقیه را به لرزه در آورده است، شاید سران سپاه نیز آماده پذیرش این تغییر و جابجائی بشوند.

یکی از راه های احتمالی برکناری احمدی نژاد می تواند صدور رأی عدم کفایت مجلس به وی و تأیید آن توسط رهبری باشد به همانگونه که در مورد ابوالحسن بنی صدر اولین رئیس جمهور اسلامی در دوران خمینی عمل شد.

بیانات برخی از نمایندگان مجلس و نیز سران اصلاح طلب که به گفته های خمینی استناد کرده و مجلس را مرکز ثقل جمهوری اسلامی می دانند که حق نظارت بر کارکردهای قوه اجرائیه را داراست و نیز انتقادهائی که در مناظره های تلویزیونی نسبت به سیاست چندماهه اخیر احمدی نژاد صورت می گیرد همه را می توان پیش درآمدی در این راستا دانست.

اکثریت نمایندگان مجلس اسلامی حتی رئیس آن، یا سپاهی بوده و یا وابسته به سپاه می باشند. در صورت موافقت سران سپاه، با تغییر احمدی نژاد صدور رأی عدم کفایت او از سوی مجلس براحتی امکان پذیر است.

یکی دیگر از راه های احتمالی برکناری احمدی نژاد می تواند آن باشد که سپاه با یک اقدام کودتا مانند، خود اقدام به برکناری او نماید.

در هر دو صورت تردید نیست که رئیس جمهور آینده کسی باید باشد که مورد تأیید و حمایت سران سپاه قرار گیرد که ضمن محکوم شناختن احمدی نژاد در رویدادهای دردناک کنونی با کاستن از فشارها و دادن امتیازهایی به مردم آرامش نسبی را به جامعه برگرداند. بقیه در ص ۸

## خبرهای داخلي از درون کشور

### یک تن از معترضان روز عاشورا، متهم به محاربه شد

دادسرای انقلاب می گوید: پرونده ۱۶ تن از متهمان، رویداد روز عاشورا برای رسیدگی به دادگاه انقلاب ارسال شده و برای یکی از آنان درخواست مجازات به اتهام «محاربه» شده است.

بر پایه قوانین جمهوری اسلامی، حکم متهمان به «محاربه» اعدام است.

دادسرای عمومی تهران، اتهام ۱۵ متهم دیگر این پرونده ها را «اجتماع و تبانی علیه امنیت نظام» اعلام کرده است.

در ۷ ماه گذشته، اعتراض کنندگان به نتیجه انتخابات دهم ریاست جمهوری اسلامی بارها دست به اجتماعات خیابانی زده اند که در جریان آن بیش از ۶ هزار تن دستگیر گردیده اند.

تنها در ناآرامی های ششم دیماه، روز عاشورا، بیش از یک هزار تن بازداشت شده اند. مقام های قضائی اسلامی اعلام کرده اند که احتمالاً چند تن از آنها، «محارب» به اعدام محکوم خواهند شد.

### حکم اعدام بخاطر پرواز دادن بالن

رضا خادمی یکی از دستگیر شدگان تظاهرات پس از انتخابات، بدلیل به پرواز در آوردن یک بالن محکوم به اعدام شد. تاکنون شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور اجازه مطالعه پرونده او را به وکلای مدافع نداده اند.

### حکم قضایی

سال گذشته در تلویزیونهای ماهواره ای فیلمی که با موبایل گرفته شده بود در مورد مقدمات سوء استفاده معاون دانشگاه زنجان از یک دانشجوی دختر یخش شد که در آن برداشتن روسری دختر و چند قدم بعدی قابل رؤیت بود که بعد در همین فیلم می روند داخل اتاق معاون و ایشان را دستگیر می کنند که متعاقب آن دانشجویان دانشگاه زنجان اعتصاب می کنند. نتیجه پیگیری قضایی موضوع در پایین آمده است.

**حکم زندان، مجازات افشای قصد سوءاستفاده جنسی معاون دانشگاه:**

شش نفر از دانشجویان دانشگاه زنجان که معترض و افشاکنده قصد سوء استفاده جنسی حسن مددی، معاون دانشگاه زنجان، از یک دانشجوی دختر بودند، مجازات می گردند. اتهام این دانشجویان «تشویش اذهان عمومی و تحریک به تجمع غیرقانونی به قصد بر هم زدن امنیت کشور» است.

در این رابطه بهرام واحدی، سورنا هاشمی، آرش رایجی، پیام شکیبا و محمد حسن جنیدی، به یک سال زندان و علیرضا فیروزی به یک سال و چهار ماه زندان محکوم گردیدند. حسن مددی هم اکنون در سمتی دیگر در وزارت علوم به کار مشغول است.

### اعتصاب کارگری در تنکابن

با ادامه روند اخراج کارگران تولید فرآورده های لبنی، بیش از ۱۲۰ تن از کارگران این کارخانه در اعتراض به وضعیت نامناسب اقتصادی و نیز اخراج های پی در پی دست به اعتصاب زدند و از مسئولان خواستند تا ضمن رسیدگی فوری به موضوع، نسبت به حقوق های پرداخت نشده ماه های گذشته آنها نیز اقدام نمایند.

### ۴ سال حبس برای یک دانشجو

سهیل وحمدی دانشجوی دانشگاه خواجه نصیرالدین توسی به چهار سال حبس محکوم شد. او توسط مأموران اطلاعاتی در منزلش بازداشت و به زندان منتقل شد. اتهامات وی «اقدام علیه امنیت ملی» و «توهین به ریاست جمهور اسلامی» است.

### گردهم آیی ۲۰۰۰ تن در برابر زندان اوین

بیش از دو هزار تن از افراد خانواده های زندانیان سیاسی در برابر در اصلی زندان اوین گرد آمدند و خواستار پایان دادن به اعدام ها و همچنین آزادی زندانیان سیاسی شدند. یک دختر جوان پس از آزادی از زندان بر زمین خم شد و بر خاک ایران زمین بوسه زد.

### تلاش برای اعدام علنی ۵ تن پیش از ۲۲ بهمن

احکام اولین گروه از بازداشت شدگان روز عاشورا که شامل ۵ تن می باشد از سوی رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب صادر شد. آنها به اشد مجازات محکوم شدند. به نظر می رسد گروهی در تلاشند تا اعدام این ۵ تن را پیش از فرارسیدن ۲۲ بهمن در سطح شهر تهران به ویژه در مسیر خیابان انقلاب و آزادی انجام دهند.

### بازداشت شاهدان جنایت خودروی انتظامی

#### در روز عاشورا

پلیس شماری از شاهدان جنایت خودروی نیروی انتظامی را دستگیر کرد. از آنجا که این جنایت فجیع توسط شماری از مردم دیده شد، از اینرو دستگیری شاهدان عینی واقعه آغاز گردیده است.

### اعتصاب غذای یک زندانی سیاسی

جواد علیزاده دانشجوی محروم از تحصیل در زندان دیزل آباد کرمانشاه دست به اعتصاب غذای خشک زد. علیزاده در تاریخ دیماه سال پیش، به دلیل شرکت و سخنرانی در مراسم سالگرد ابراهیم لطف الهی دانشجویان جان باخته در شهر سنندج، دستگیر و به یک سال حبس محکوم گردید و به زندان دیزل آباد کرمانشاه تبعید شد.

ساده لوحانه است اگر شعور و توان ملت ها دست کم گرفته شود

### منطق یک ترور ...

بقیه از ص ۴

گذشته و تجربه زندان آن زمان را داشتند، نیک می دانستند که وجود یا عدم وجود شخصیت ها، رهبران و سازمان دهندگان چه تأثیری بر زندگی و بالندگی و با مرگ و میر جنبش ها و جریان های سیاسی - اجتماعی دارد. آن ها همچنین می دانستند که از میان برداشتن رهبران و سازمان دهندگان یک جنبش کار به معنای از میان برداشتن آن جنبش است و واپس نشاندن آن برای مرحله ای یا مرحله هایی از تکوین و تکامل جنبش.

از این رو بود که اندک زمانی پس از به قدرت رسیدن، سیاست از میان بردن مخالفین را در دستور کار گذاشتند و آن را به شکلی غیررسمی پیش بردند. بدان معنا که هرگز مسئولیت هیچیک از ترورها را به عهده نگرفتند و همواره آنها را به دیگران نسبت دادند. و در این میان البته تسویه حساب هایی چه بسا فردی و گروهی هم کردند. اما این در طول زمان بیش از پیش رنگ باخت و با سامان یافتگی نهاد ترور به کلی جهت مند شد. این نهاد پس از برکشیدن خامنه ای به منصب ولایت و در دوران حکومت هاشمی رفسنجانی با نام «کمیته امور ویژه» نهادینه شد. نهاد و نظامی که در حکم دادگاه میکونوس به درستی «سیستم جنایتکار» نامیده شد.

دلمشغولی قدرت مداران جدید تنها از میان برداشتن شخصیت ها و تشکلات مخالف نبود، بلکه جلوگیری از تشکیل هر تشکل و تجمع مستقل و مخالف اصولی نظام نیز بود. از این رو سعی دارند کسانی که بالقوه می توانند بانی این نوع تشکلات هم باشند را از سر راه بردارند. دستگیری بسیاری از زندانیان سیاسی زمان شاه که پس از انقلاب با تشکیلات سیاسی خاصی کار نمی کردند پس از وقایع خرداد ۱۳۶۰ را می توان با این منطق توضیح داد. و یا تلاش همیشگی برای ترور مخالفین در خارج از کشور. به عنوان مثال، دکتر بنی صدر و یا مسعود رجوی و یا منوچهر گنجی و یا طرح به دره انداختن اتوبوس حامل روشنفکران و نویسندگان در سفرشان به ارمنستان. در جریان دادگاه ایرج صدری، ساواکی سابق و واواکی بعدی به جرم جاسوسی در حزب مشروطه ایران در سال ۲۰۰۳ در برلن، هانس یواخیم تاپس، مسئول ایران سازمان اطلاعات آلمان به عنوان شاهد کارشناس اظهار داشت: این که دولت ایران پس از میکونوس دیگر در اروپا دست به تروری نزد، این نبود که نمی خواست بلکه دیگر نمی توانست. و یا همین سخنرانی چند هفته پیش شهرام جزایری معاون سیاسی سپاه پاسداران و تهدید مخالفین در خارج از کشور. این سیاست در فروردین ۱۳۶۰ صورت نسبتاً مدون در چارتری که برای سازمان های سیاسی تهیه شده و آنها را طبقه بندی کرده بودند، آشکار شد. در طول سال های ۶۰ و ۶۷ خورشیدی دستگاه ترور رژیم توانست بخش بزرگی از مخالفین اصولی خود را نیست و نابود کند و گفتین است که در رأس این دستگاه کسانی قرار داشتند که بعدها خود مغضوب واقع شدند. برخلاف ضرب المثل معروف ایرانی، چراغی که به مسجد رواست به خانه حرام نیست. خودی ها نیز به همان سرنوشته دچار گشته اند که خود شالوده اش را ریخته بودند. بزودی آنها را منافقین جدید نامیدند و به مانند منافقین و محاربین دهه ۶۰ مورد تهدید و حذف و تبعید و حتی ترور دستگاهی قرار گرفتند که خود بنیادش گذارده بودند. نمونه برجسته آن سعید حجاریان است که ترورش کردند و در این روزها عطریان فر رئیس زندان های دوره پیش و بهزاد نبوی معمار سیاست های سرکوب سال های ۶۰.

تا تأسیس واواک در ۱۹۸۵ میلادی، ترورها از سوی سه سازمان موجود اطلاعاتی سازماندهی می شدند: ۱- دفتر نخست وزیر وقت میر حسین موسوی، زیر نظر خسرو تهرانی که مسئول کارهای اطلاعاتی خارج از کشور هم بود ۲- دفتر خمینی زیر نظر محمد ری شهری ۳- سپاه پاسداران زیر نظر فروتن.

عدم هماهنگی میان این سه حوزه، گاه باعث اختلاط امور می شد. مثلاً برای ترور شهرام شفیق، ابوالحسن بنی صدر و

مسعود رجوی، ۵ تیم مستقل از یکدیگر عمل می کردند و برای ترور هادی خرسندی ۲ تیم.

با تأسیس واواک توسط یک گروه ۴۰ نفری که به فرمان خمینی گردهم آمده بودند، آئین نامه و وظایف این وزارتخانه نوپا تعیین شد و ترور مخالفان از وظایف رسمی این وزارتخانه گردید. برخی از این ۴۰ نفر را می شناسیم مانند: علی فلاحیان، محمدی ری شهری، رضا رضایی، حسین شریعتمداری، ابوالقاسم مصباحی، سعید امامی (سعید اسلامی)، محمد هاشمی (محمد موسوی زاده)، حجازی و احتمالاً خسرو تهرانی، فروتن و سعید حجاریان.

تا آنجا که می دانیم، تا هنگام مرگ خمینی فتوای مرگ با مهر او ممهور بود. پس از مرگ او «نظام صاحب مرده» دچار گونه ای در هم ریختگی و هرج و مرج گردید و این بیش از هر کجا در دستگاه ترور نظام، چهره نمود. پس از روی کار آمدن خامنه ای، در اواخر سال ۱۹۸۹ میلادی، با تشکیل «کمیته امور ویژه» سیاست ترور و از بین بردن و یا محدود کردن مخالفین، هم تعریف شد و هم نهادینه. وظیفه این کمیته، تصمیم گیری در همه امور پراهمیت است. یعنی، اموری که فراتر از حوزه هر یک از دوایر دولتی می رفتند. در این تصمیمات رعایت جنبه های دینی - قضائی لازم است. اتخاذ تصمیم فقط در مورد از بین بردن مخالفان نیست، بلکه به عنوان مثال، شامل بستن دفتر «نهضت آزادی» همی م شود که از اختیارات خاص وزارت کشور فراتر می رفت. تصمیمات این کمیته به نوعی تعیین وظایف دولت می باشد که هم آنها و هم مجلس می بایستی آن را در نظر بگیرند. زمانی که در کمیته، فرمان قتل مطرح است بدون استثناء رهبری می بایستی آن را تأیید کند. این که آیا این کمیته هنوز به همان نام به فعالیت خود ادامه می دهد را نمی دانیم، ولی عملکردهای این جنبی را به وضوح در برخی از وقایع مهم کشور در چند سال گذشته می توان مشاهده کرد: در قتل های زنجیره ای - سیاسی، در جریان وقایع ۱۸ تیر، در ممنوعیت گروهی از روزنامه ها و یا در جریانات پس از به اصطلاح انتخابات در تابستان امسال.

اگر تا دیروز نمی توانستیم به قطع و یقین منطق سیاست های تروریستی جمهوری اسلامی را برنامیم، اینک در پرتو انبوهی از داده ها به روشنی می توانیم رؤس این سیاست را برشماریم و بدین ترتیب منطق آن را برهنه سازیم:

۱- برای جلوگیری از تحول هر اقدام مبارزاتی به یک جنبش صنفی، اجتماعی و سیاسی؛

۲- برای در نطفه خاموش کردن هر حرکت متشکل در جهت براندازی جمهوری اسلامی ایران؛

۳- برای جلوگیری از شکل گیری و گسترش هر تشکل مستقل و سازش ناپذیر؛

۴- برای پیشگیری از مشارکت مؤثر تشکل ها و چهره های فرهمند در برآمدهای توده ای و کور کردن هرگونه روزنه ای در راستای رادیکالیزه کردن بیکار دمکراتیک؛

۵- برای محروم کردن جنبش اعتراضی مردم ایران از رهبرانی کارآموده و کارآمد.

با اینهمه، هم حکومتگران و هم مخالفان واقع بین این نظام می دانستند به رغم همه این تمهیدات، به رغم ترورها، اعدام ها، به زندان انداختن ها و به تبعید راندن های نقش آفرینان و کوشندگان راه آزادی ایران، به سختی می توانند از وقوع انفجار، انفجاری بزرگ، علیه نظام واپس مانده و خودکامه پیشگیری نمایند. و من در این ماه ها، هفته ها و روزهای پر تب و تاب، بارها از خود پرسیده ام، اگر به کشتار بزرگ سال ۶۷ دست نمی زدند، اگر رهبران سیاسی سازمان و احزاب و اپوزیسیون را از میان بر نمی داشتند، اگر مختاری و بوینده و شریف و ... دیگران زنده می ماندند و اگر داریوش و پروانه فروهر بودند، آیا جنبش اعتراضی کنونی به همین منوال پیش می رفت و یا در مدار دیگری ره می سپرد؟



**امکان سازش جناحهای قدرت ...** بقیه از ص ۵

لازم است سران جناح های حاکمیت اسلامی بدانند که حضور گسترده و فزاینده مردم به پاخاسته و جان برکف نهاده ایران نه برای جابجائی قدرت در حاکمیت اسلامی است و نه برای تبدیل رهبری به رهبری گروهی. آنچه مردم می خواهند و برای تحقق آن پا به میدان مبارزه نهاده اند، رسیدن به آزادی، برپائی حکومت مردم سالار و ساختن ایرانی آباد و آزاد است که جایگاه تاریخی و فرهنگی خود را در منطقه و جامعه جهانی بازیابد.

جانشین احمدی نژاد همچنین باید کسی باشد تا بتواند با جامعه جهانی به ویژه اروپا و آمریکا بر سر مسئله اتم به توافق برسد و تضمین های قابل قبولی در جهت استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی بدهد که هم از وحشت دولت مردان اسرائیل از امکان مجهز شدن جمهوری اسلامی به جنگ افزار هسته ای کاسته شود و هم آرامش خیال کشورهای عرب خلیج فارس و سایر همسایگان ایران را باعث گردد.

در پایان باز هم یادآوری این مهم ضروری است که هر نوع توافق و سازش میان جناح های قدرت برای حفظ و بقای نظام نمی تواند مورد حمایت مردم پیاخاسته و جان برکف نهاده ایران قرار گیرد. از این رو تلاش و پیکار مردم برای تحقق بخشیدن به آرمان های تاریخی خود تا رسیدن به نتیجه نهائی همچنان ادامه خواهد داشت.

بیست و دوم بهمن امسال روزی سرنوشت ساز در تاریخ اخیر ایران خواهد بود. در این روز قدرت و توان نیروهای ملی و آزادی خواه بار دیگر نمایان خواهد شد. قدرت های بزرگ غربی که پایان مهلت آخر دسامبر خود را تاکنون معوق گذارده اند، منتظر نتیجه رویدادهای این روز هستند. تکلیف سرنوشت نظام یا توافق جناح ها و نیز مسیر رویدادهای آینده را بیست و دوم بهمن امسال روشن خواهد کرد.

\*\*\*\*

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.  
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:

www.javanane-melli.de  
info@javanane-melli.de

## نشریه

## جبهه ملی ایران

## خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر

هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون مهدوی،  
دکتر امیر هوشمند ممتاز و دکتر حسن کیانزاد هر ماه یک بار در خارج از کشور انتشار می یابد

نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران

خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.

**«ایران ماست»**

بچه ها این نقشه جغرافیاست  
این قسمت اسمش آسیاست  
شکل یک گربه در اینجا آشناست  
چشم این گربه به دنبال شماست  
بچه ها این گربه ایران ماست

بچه ها این سرزمین نازنین  
دشمن بسیار دارد در کمین  
داغ دارد هم به دل هم بر جبین  
بوده نامش از قدیم ایران زمین  
یادگار پاک قوم آریاست

بچه ها، از هر گروه و هر نژاد  
دست اندر دست هم بایست داد  
فارغ از هر زنده باد و مرده باد  
سر به راه مملکت باید نهاد  
مام میهن عاشق صلح و صفاست

بچه ها این پرچم خیلی قشنگ  
پرچم سبز و سفید و سرخ رنگ  
هم نشان از صلح دارد هم ز جنگ  
خار چشم دشمنان چشم تنگ  
افتخار ما به آن بی انتهاست

بچه ها این خانه اجدادی است  
گشته ویران تشنه آبادی است  
خسته از شلاق استبدادی است  
مرهم دردش کمی آزادی است

بچه ها این کار فردای شماست

\*\*\*